

حضرت معین اعظم عبد الباقی تفسیری نگاشته و در کتبش که صورت تفسیر را همان باران  
 زنده و آب گدازیده در چنین تفسیری صادر شده و آن نیز از میرزا ابی بخارنده که تفسیری بر بسم آورده  
 چون بر صحت دلیل آورده اند که در آن تفسیرش در میان تفسیرش در کتبش که صورت تفسیر از میرزا ابی برسد  
 در روز تفسیر فصیح و بیغ ذکر در آورده و تفاوت میرزا ابی بیشتر بود اگر چه در تفسیر زنده در ایام  
 آقاخان کعبه الاثره منظره فنی برده ۱۶ جمادی اول فرسال ۱۲۰۹ راجع بازل در زبان سرده  
 نسخ ایشان دره برین آورده و آغاز تفسیری چنین است :

ذکر کرده به اورده جان	در وقت که خیمه بید جان	خیمه هستی ز در آمد پدید	صد برادران خیمه باز هم در
در عراق از مالک مل رباب	شده عذات این در سبک	تا نایم فتوح مشرقی	ریشای آن گاه مغربی
دوت ابد را خست گرفت	چون بسم با دت زلفت گرفت	از همان خورده قطع این	تا روی بر سرین در فصل
چو در سما نازل آمد ز سما	بچه خود شنیده است شرمش	که شایان در دست آید	چون شهبان از در شمشاد آید
سنگین ایام در توجان	شده بیات در این شان	زنده گردیدند از بسد شمال	ریشای آن تحت آید شمال
از محمد از دکان در سن	گشت منظره شنت در سن	اول منظره حق عده دست	دوی منظره حق نصر آید
سوی شاه این را بسم	کارها خورده شش بسم	حاجی زاده بی بعد اسبیل	شادکامی سال اسبیل
کارهایش نام شده معین	در هر طبع آنها مستقیم	ای بار در دست آید بها	نون او کند در دست بها

شاه جان که فرودین پست کند از بهایش فخر آنکست کند در ظهور در سلطان الهی دانشی سعت فرود روی  
 خرنجب آباد در استان راد می نمودت مبری و از صناد و ندین ابی خلدت یجب بنیم در آن بهر آن وقت  
 این عقب ازین نبرده بپس رفیع علت را طلب از نصرت و آنچه پس از مدد ازین مذکور طایفه کشید گریه  
 و تر و نسیم و نظر از سه تعبیه شدند و در صحنان مکه بس گشته اشک من بفتند و در دست آباد آمدند در این دور رحمت انچه  
 در شغال بتیان رشدهت سادت غضب سلطان ریختن گریه و غم و تحریک و تپسج نمود و آن در نشند  
 که گر در اول ماه صفران رای شهادت را بطون عقیدت جدیده در پیران نشفتند و همی از زمین فروری نمود  
 رفتند و کار بجای کشید و میرزا اسد الله خان وزیر در پیران بدینتر نشند حمایت کنند که چینه بر آن در  
 اول دولت آباد و فرای اطراف با کس زای رانک و ادای رای اوله شهادت نشود و آمدند در رای مطربان  
 خطر قتل و غارت فراهم آمد لاجرم بیاورد و در آن سوی طهران رسیدند و زنان و کودکان بر جای ماندند و پلای قریه  
 برخی از زنان آتیه دلزدند و بعضی دیگر از نسوان با صغار بر حال خود طهران آمدند و چون نعم حضرت عبد الباقی  
 در شان ساد شده در انعامه و اسعه این لقب برقرار ماند و پاستان در سال ۱۲۱۲ طهران در در شدند  
 چنین است حاجی عبدالمطعم بن ملا محمد علی آقا سید ابدی آقا عبدالمحمود آقا محمد قمر آقا عبدالحسن آقا نصر الله  
 آقا اسد الله آقا عبدالله آقا فتح الله عبدالحسن بن ناصر الله محمد شمس الدین لیران آقا عبده در نا و علیزاده چایندیل  
 در شوی گفت جای مذکور دولت آباد طهران فرود رفتند در زمین نیز از میان رفتند و دولت آباد در

دولت امیر اسی بن نصیب است و از قریه تانچونجه بل ۱۲۸۸ هجری ملاکاطلم نام در مدرسه ملا  
 بهمن فرغت در کتبات یافته از محمد بن حاجت با نثر حکام شرحیه در بیست فقیه ارفقه عازم  
 ملین شده و در اشغال آن سید محمد رحیم در ملاقات نموده نام او این هندی سخت پس با سری پر شور از  
 ماده سخت بدید بقریه فرادسته با اشغال او در این اسم و حکام شرحیه تبلیغ انام نعت نهاد جمعی را  
 چه است نمودر آخوند ادهمانی بدادت در قات و فاسقه دین و عقیدت را همانه کرده با جمعی شهر  
 شافقه نزد حاج شیخ محمد قریه محمد (دب) رفتند و کتبات نمودند و محمد در این شهر خوبت و بیکه  
 شهر کرده در مدرسه آمانت گرفت که در آن تبلیغ طلاب در سخت و طولی کشیده که آخوند  
 قد بر او فرستند و ناچار در مدرسه بگریخت و عمده تبدیل کلاسه کرد و در حمام می زدند و با شوق نگاهشید  
 عاشق گوزان و بانگ زانا آخوند؟ از شنیدن سخنش مطیع شده محمد حر دلانند که حکم لغز و قدر نشسته  
 ولی آقا میرزا محمد حسین (سلطان شهنا) بخت در آید نام کرده در مثل آتش را در تانچونجه فرام  
 ساخت در مانی را با از نموده و در ممکن دستبرد است آشوق و ذوق نام آستین با تبلیغ ملازده  
 محمد را بسیر است آورد و لاجرم نیران فتنه رسد و در قلوب متعصبین برافروخت و ملامت بر او  
 آن سید آغا خان که ملا متعقد در قریه بود باید بودن خالی خود را شهر کرد و ملاکاطلم ناچار شد  
 به بهمنان نموده باز مشران امیر در نعت و صفتش منتشر گشت خبر سماج شیخ محمد قریه محمد رسید و از

سعید میراغل سلطان دانه سکرانه منصب مدینه شایسته گوده برانته است که دستخوردی در گریه های  
 نذر قریه در دنا کردی هر کوه حله کرده جمعه را سکر کردند (۱۲۹۲) که در آنکه حاج محمد رضا ساقی الکر (نمید عشق باد)  
 و تاسید از نصیر و آقا محمد کاظم عابد و حاج ابراهیم نوشتری برپیش آید محمد کاظم و حاج محمد بن آقا محمد رضا بن آقا  
 محمد کاظم نیز آقا محمد باقر بودند و بعد از عیسای زار خستند و بعد از آن برآمدند که حاج صاحب المشرقه نمیشی گشته  
 است نیامده و آقا میرزا محمد حسین (سلطان شهنا) مصارف را استخراج برایشان بفرستاد و بعد از آنکه آدی از این  
 فقه را کاشان بودند که آقا شاه در باب محرمین مکتوب خود حکم بخجای به پس از بعد از در محرم رسید  
 و از محرم برین آمدند و آقا کاظم نیز از رفت پس از سر راه است شهری چند در آنکه عودت تا آنچه کرده است  
 و با رعایت حکمت و احتیاط گشته است و در آنوقت روزی فیما بین بود رسید حسین نام طای قریه مناظره علمیه  
 پیش آمد و رسید بعد از گشته محاممت رعایت کرده و در آن راه نهران بای بودن همچنان آوردند نیز حله بحکم  
 بودند و او را تاسید آقا خان مدکر که چند پیش از آن ماز بایان جمع گردید و سکر کرده بعد از شهر گشاید  
 و در شهر نیز خودش مردم تعارضت اهل با باج رسید و جمعی را گرفتند و با جره چاند در بخش ساقی شرح در دوم کاظم  
 شهادت رسانند و این رسال ۱۲۹۵ و واقع شد و اما با بیان صوفیان و طرف نزدیک همگن خجتهای  
 ساقی آوردیم جمعی سر می زدند این شده کمال عقیدت خود نمایند و عده بسیار عدد را جانشند که در  
 صافینان ملا جعفری قهیر و ملا علی محمد سراج و خود ایشان حرم نقطه حضرت اعلی نیز رسید محمد لوند سعیدی

نسخ  
 ۱۰۹۹  
 کتبه

منحرف از صراط اهلی نموده و قریبات و معاصیات و فرج احوال خسران یافت زنا نیز کردیم و از  
 آنکه حاج میرزا نادوی دولت امادی تحصیلش در صفهان در عراق عرب شد در سنین بعد از سیادت  
 حضرت اعلیٰ قمرل بایت خود را میرزا سخی در میان اردبیل حاضر کرد در سال ۱۲۸۳ مفرم حج و در  
 عراق شد در کاظمین با حاج میرزا زکی کاشی در میان صفهان مد که در خانچه در بخش ساق کردیم معاشرت  
 یافته و با میرزا سخی مرسله و منزل همت صرف نمودت در نشر مقاصد او نمود چون با این رگشت در  
 دولت آباد در شهر رایت چهار میرزا سخی گردید و دست ملک و زودت در جیش مسعد زمانه  
 گردید و زوی با دو پسر خود حاج میرزا علی محمد و حاج میرزا سخی سوزان حج تفرس رفت در میرزا سخی دورا خلفه و  
 جای گزین خود تفرس و در ای ظل سلطان بطبع تصرف اکتاش قصد ابلهک کرد در خی از محمدین از  
 ویران نام باید تکفیر کردند و ناصر الدین شاه شغایت رعایت نمودند شاه از حاجی میرزا حسن مجتهد  
 شیرازی تقیم سامره که تعلق در مرجع فیش در استغفار کرد و میرزا فتوی کفر و فتنه دار در این مرفعا  
 و ضررنا حاجی میرزا نادوی را بیم مال جان فرا گرفت در فرورد آده با حضور خاص عام سب و لعن در بری  
 کرد نسبت تفرس و گفته در آنجا تقیم و مجلس است بر چه خوب سینه گفت و مفرقا در صحن ماند و از آنجا  
 در ایامی شد که میرزا شرف را در صفهان برای استغاثت در محبت و ایمان با امر اهلی شهید کردند و  
 در بعضی الواح در بعضی سطر است در ارض صاد حضرت شرف جان را در سبیل مقصود عالمیان

فدا نمود و کمال استقامت تسلیم در رضا قصد شهید فدا کرد و بعد از شهادت انظوم ذکر هادی خوف  
 و اضطراب اندیشش نمود آن بی انصاف بر غیر در تقاضای محبت و بسبب او منتی با ستم در سینه لعین نمود  
 تبری محبت نشاید این ذنب در مجمع برایش گواهی داد از برای دور زدن ایام فایده عمل کرد آنچه را که  
 آباد سوزن محرق و عبرت مخلصین نازل حیات این دلیل بر تقاضای شهادت آن گواه بر ذوق و اتفاق صدای  
 بعضی جنبه شده و نخواهند شد حاجی میرزا امدادی طهران صاحبت کرد در بابت باران خویش  
 از قبیل امین الطباشرتی طبیب محض میرزا علی صنفان صدر عظیم وزیر میرزا حسن خان شرکت نشی سفارتخانه  
 اولاک در دستبرد ظل سلطان صحن سخت و لایق سلطان حاجی میرزا حسن شهنشاهی محبت ساکن طهران شست  
 که حاجی میرزا امدادی دولت آبادی بایه از لایق طهران آمانت گزید تا به ستاری هم مسلکانش مسلمین را عزا  
 و اضلال نماید و مجتهد مذکور به قتلش گرفتار و خواست محبتی با نیت را با خود متفق و مصمم سازد و صدر العلماء  
 که حاجی میرزا امدادی هم عقیدت بود مخالفت کرد و معالک مجتهد اشعریان معصوم خود رسیده و مجتهدین با بد  
 متفق شده و دولت آبادی با خشنه و لادرا تکلیف کردند که همیشه در محضر خاص عام و غیر زوده نسبت  
 حضرت اعلی و جمال امین حضرت غصن عظیم علیه السلام رسب گفته تبری کرد نسبت میرزا کجی خطبات گزیده و قلم  
 ادا نمود و لایق امانت در جمله بر روی و لادرا نهایت عدالت با جمال امین بود در الراج الهیه خطبات قرینت  
 بوی بفرمان ایادی موجود است و در لوجی با مضامین دارم در حق لادرسید محمد حنیف فرمودند سید محمد مصطفی  
 سید محمد هاشم حنیف است او هم از آن فرود در هر دو که بیان و آن شکر رسیده در آنجا طهران بود که کسری و کسری و کسری و کسری  
 متبع کرامت یافت

کی که صدام بود در عراق براه خود در کفر در ارض سرطانش فرمودند که شصت و هفتصد کس خود را بنامید  
فیه شصت و هفت صد کس که از روی این مزب غافل در میرزادادی دولت آبادی کفر از قلم اعلی ذکر نفی غفلت  
و الکاشش عاری بود در ادب و در الراج نزل کرد و احضار فرمودند که شاید حضور و نفی است وحی بود احد  
نمایه کین اثری از خود ظاهره ای و ملک نبی بسیار که میرزای کجی در حق وی موجود است و لا اله الا الله و لا اله الا الله

بی بزمی در حین حاجی میرزادادی دولت آبادی ضمن منظوم غزلی ساقی الکفر که نام بیانی دولت آبادی در کتاب ۱۳۰۷  
سرد خط انبیا کجی از حق گفت عفت که نامی زبانی او در کراهی می تا گر از تو در چرخ تراب  
شجره از زلف نیک و در آن کوکب میانی بر فراز قمر بکینده سینه در عرم دیده قدیم نفس نغم ارشده  
حبیبی که بر لب جلال در رخ دو دوغ از شرفش در افق گامه ز روی او می که از ان شده کلوزان غیر نسبت زاینی از کجی بود  
با سبب از غلبه او بود گامه ز روی او در کفر او نشو در سینه او نشو در سینه او نشو در سینه او نشو در سینه او نشو  
شرف ان اوست این اوست است از کفر تر تر فروق تا که کجی با کماله غیر خود را که در کماله سرد ان که به سخا غرسیده  
بر کجی نیست کفری شده در محراب میرزا بود در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
قرن را مع سینه است ایضا در صوفی ریشی زون بر سر ساری زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
که بر او از بیانی است با چهره او در ایضا غرق از زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
تا هر از و نامیده با نامنه ساسک از زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
شده سق و قول شده شده بیان ساسک از زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
حکایت در او بود در زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
گرمی حوله از رخضا در جوان صد نامیده بیان شریح آن غزله نامنه ساسک از زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
با نام آتند و شهادت در کفر خود دید از کجی زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو  
در هم بر شده اند از زلف او نشو در عتبه در کفر خود دید از کجی زلف او نشو

آبجی بلقیب و دود خورده در کتاب بعضی چیزش زشت قلیل با وجه مثل ملک العبد التقی اسقط  
 النقص برفع الی الله اعماله و کان من الرقیب و یعنی کعل عباد و لذیبه ان قبوا سبیده و یقتفوا امامه التقی و یقتضون  
 به ان یلونا علیهم و انک ما یصیبهم الله بهین لسه انه و له یحیی ان و ما در بخش سابق نگاه کنیم که میرزا کی  
 لدرامی خود سن کرد و له قبره در صی در طهران شمس ۲۴ ثوال ۱۳۲۵ مطابق ۱۷ ز سر ۱۹۰۹ در گذشت در شهر  
 و پسران متعدد مسک و نجاش باقیانده و چنانکه در دریم میرزا کی پس از دهانش پسرش حاج میرزا کی را می  
 خود بر قرار داشت و امانت میرا اعداء این امر در صحنان از آنجمله شیخ محمد باقر محمد تهرلی نقض لبش  
 شیخ محمد باقر مجلسی معروف منی بود و نقوش باقیته در استقلال فل لبطان حکمران مصروف شده و در بر کینه  
 زلفی غرض و اثرال در نفع و یدنه متن شده و در واقع افوی آنچه در نصیحت و طبیعت در قضا حکمران بودی  
 کسر نقدهای مجری داشت و در لطفه و یدنه متن شده و در واقع افوی آنچه در نصیحت و طبیعت در قضا حکمران بودی  
 شمه رضافت در ای تبرجاع و یکجام نام و مقام خود نزد امام مودرت نقل حاجی عبد الجبار ابیح که در پس در صحنان  
 سبب شهادت ملا کاظم تالنجی که وزیر سلطان شهید او محمد ب شهید اکت و اولی با چهار بعرض و قادی داشته

در راه زوری حسین	فرخ نایب ناما البقی	در اول در ده حدانی	بجرات محمد شایخ	توسعه شریک میرزا کی
در حدان در سینه ابرو	آنچه معلوم بود	باوس در قیم آه بود	در بخت در در کسبی	جمع در رصده مع نرینه
در نام صیاد سفید	در دست نام آنکی بود	حرفی که در قس سلطان	در چه در شهر محمد باقی	احمال در راه طوری

بیا حق را در بر من



تحت نصیحت و شدت و بیم قرار گرفته فاذا انهای بسیار جهالت خستیا کردند و باشد نفضاح انهر پرسته  
 در رد این در سخن گفت و سوره خصلی که قرار شد شرح و ربط داده در اظهار الوهیت حال این رفعا خان را  
 در دو عمر فرودان نمود و در وصف اول که محمد بن سائین قرار گرفت و خطبات قهریه بسیار در اوج  
 نسبت با صادر شد و عقب ذب عقب گردید و با فخره نسبت شدت از جنات فعل سلطان از صحن  
 رحلت کرده بخت زفته نترست تا گوید هر چند و فلان سلطان نشر را گرفته پیری سواد کرده بزی طلاب  
 علوم دینی در گذرد تا بجای مجتهد امام صاحب رحمه الاسلام بشد و پسرش شیخ محمد تقی نجفی نیز مجتهد صاحب  
 متفقه صحنان گردید و در حقیقت مرزا اشرف اشفاق و خطبات این فتنه گشت و فاذا ان بسیار از شدت  
 تعرضت جهالت خستیا کردند در ملا جفایی گفت ما فقها مکلف بظاہریم و کبریا بهیئت نسبت ذمه دهات  
 اقامه کنند فخری قتل میدیم تا انهم ساری ازین سخنان فراری نورد و با بال دستر داده که هر صحن با سوره  
 در پرستی نماند اباین کرده پس بدین تا علوم پر ایشان نمودند و فضل است یافتند و بعد از غروب شمس حال این  
 پیوسته سالت غضب و کف گفت با این خیال سرور و اسید و در مردم که نفوذ و آثار از آن پس محو و اثر  
 نورد و حال پسرش عباس فندی پدر را بر عرش الوهیت نشاند و خود را عند اللهها سخنورند و در تعامت مراتب  
 نقصان مذکور لاجرم بدین سوره تثبیت نمود و این فتنه را از میان برد و چندان ازین سخنان و فرزند من گفت  
 حکم معتبر و نهیب داد که نزدیک شد شورش عظیم برپا شود و امام باقر علیه السلام امر بر ما قیام کنند و با رئیس

مگر فغانه صفهان با جری شب خرد و دشت مگر فغانه اگر بنام دین و این فد و فدای خود سفید  
 بهدکت خردم رسد و با مجید آن مکنی با یکدیگر چندان معانی مد علم پس یافت بزد و زود و حیل و سارک  
 روی امانی بخود کرده همیشه جمعیت کشید از طلب خرم برای اجراء بر فرمانی خردت و گاهی منفر ب دست  
 و منفی نظران گشت مانند درباری غنی در تمام بر نوب تجدیدی پا در آورده گشت دیگر میر محمد حسین  
 سلطان اعلیٰ امام جمعه مولد کهنتر میر سید محمد امام جمعه که شرح حالش را در بخش سوم گاشتم و سال ۱۲۹۱  
 درین جهان در گذشت و میر محمد حسین بیگش را است جمعه یافت و سال ۱۲۹۶ قیام بعد سلطان شهبان  
 و محراب شهبان نمود و در الراج الهیه کرد و خط و مقام الهی واقع شده عقب عنوان رفت و فرطت و عقب  
 گردید و در لوح ربانی خطاب بود این میان است فسوف تاخذک نعجات العذاب کما اخذت  
 قوما قبلک و بنزد بیت بیخ از شهادت سیدین علیین گذشت این رو و ظل سلطان تقسیم بر اول

از چه سال تمام ببارگند که شهادت سلطان شهبان و محراب شهبان را در این قبده جانور نشد و در قبر آن روز و در روز بعد از شهادت  
 کاظم بود و در بیت دوم بیخ اول بر صد و هفتاد و هفت بود که تمام ای و عده از وقت و زنب پر چنان بود که آن بود که زود با  
 اوست در پیشان منظر شده و افواج بد گشته در کجبال وقت و قری برگردان و بعد با هم خبر که فرغ نصب امیر خان امیر خبر پیدا  
 شده و خدا گشتند زنده عفو است بر هر رسید که زنی و دختر بشر از وقت و در سحر گشتند و گمان زنب و در آن روز غمزه تا  
 پس رایج شدند و در میان حاکم با عدالت پیدا کرد حکم زد و هر سر جازه رفت و خبر نمود و چند حال در آن روز و حال برین  
 و از تمام غیر قبر در آن خطاب بزنب یعنی در آن بیخ و مشک کشید از توبه هم سرع در کجبال رفت بر که انزال در زمین  
 که از نفسی التماس او ان توبه الی الله تعالی و تعالی و توبه و تصحیح فی الله و الاصال جنبه زیندی

شهید به شهیدین مخالفت به صورت پدید آمدن و امانی را معتقد حکمران باغلامند و در شهر هزاره کتبات طهران  
 نوشته نغی در آن خواستار شد و در هرگز آن لذت با حضور امام جمعه رسید و در دوم جماد الثانی شهیدین کلمه انی  
 بر پشت عنوان حکومتی از صفهان بردند و مدت دو سال در طهران توقیف بود الغاه اعزازت یافته با دست  
 رعایت وطن باز آمد و حین او در دریا مرضی شدید گردید و در غلبی از قضا بر آمد که چون فرزند آن جاری  
 شد و سگی غرض و گریه داشت که همی پرورش زفت و در بهمان سال (۱۲۹۸) آورده اند و در حال مرض  
 است و در خوش به خصلت صفاء شهیدین فرستاد تا اتمالت در آنجا نمایند و حادثه شان پر از شد محراب شهید  
 حاج میرزا محمد صادق را که با زنده ساله بود مخفی نگذرد و سپر چهار ساله سلطان شهید میرزا عبدالحقین با سپرک صغیرش  
 میرزا اجمال نیز در سپر کهنتر محراب شهید میرزا محمد علی و میرزا احمد را بردند و صفار با وجود اطفال و ملاطفت فرزندان  
 از شرب چای ابا نوردند و میرزا عبدالحقین با غایت شرم این مصراع از دست نهاد فرود می رخنند به پشتگی مکنه  
 اشقی و امام جمعه شنیده در خبر گفت این صفار مانند کودکان سازانم سیند پس نرسیده و در حالیکه  
 حرم شهیدین قتل میگردد و در حرم محراب شهیدانش به کیم نت شکن قلم یکس که اندک در خانه حضور یافت  
 حال بدند و صفار را از بسند همه را میاورند و امام جمعه درگذشت و در آن سال سلطان سعید میرزا اعلی سلطان پر  
 در شه ناصرالدین شاه تولدش در سیم سنو سال ۱۲۹۶ واقع شد و با صفات قسارت قلب و فقه حرم طاعت  
 و سیر سخنوری و عدم علمه نظر بقیت و عقیده که نشود نماید و شهر بلیات و لغات حسن بیست گردید و شاه

حکمرانی تو پناه چاره ناهیه مملکت را در پیش گذشت و پنجپوش صهبان قرار گرفت و چهره اش در قم و کاشان  
 و عراق در نزد دربان و نایب در کربستان در استان فرط شده و لصبه گرد آوردن نفوذ و احکام و ارال  
 در سیه جابه جلال در این مال و ثبوت استعجال در استعجال افتاد و دشمنی و در از م سلطنت فراهم سخت و  
 افروزی مخصوص بنام فرج سعیدی و فرج جلالی و فرج غلام مسیحی غیر این تعلیم کرد و ترب و لغت فرادان از بعض  
 دول در پاره خیره و در کارخانه که بنا نمود بعد از آن تعدادی بسیار از قسطنطنیه همیشه در روز یک زمانه ترب  
 و لغت قسطنطنیه بسیار گرد آورد و می چند از صاحبان اطریشی برای تعلیم فنون نظام طلبیده و مطبوع  
 روزانه فرستاد مخصوص خود بر فرود آمد و خوب است این فن را با ایتالیا و غیر این فنونه خود موافق و مساعد نماید و  
 حاجی سیاح را که محرم هرگز از او بوده در لبطه شریعی کوشیده با جنس عکا و محضراهی سید شریعت تا عرض و  
 پیاوستی را تقدم نمود و خلاصه آنکه متعهد و تکریم است که با اهل بهای کمال موافقت و سعادت سکون نماید و تمام  
 دست لکت بستن و در تا نزع و تحوله همه جا تبلیغ کنند و خوشترش این است امر صادر شود که اهاد بهایان  
 سیر و نظاره شش توجه نمایند و به نشر و سعادت بر آید در آن حکمت حقیقت بحریب سیاح تقریباً چنین  
 تعلم فرمود که ای سیاح ما را مسئله این است شراره شرف نفس و همی نبات یا به روز را که ملعبه مسلمان است  
 منتقل شود در جهان دیگر سبب احسن خلاق و پاک قلب و صفای اهل نبات کمال جلوه نماید و در حله در راه  
 سلطنتی ریاست علی خدیوم و این امر در املاک ارض و اما که استیم سیاح نخبی را به سعادت و قوت

نقل سلطان و هم ایت رفعت و انتشار این در سرزمین رشت و پانته در حوب فرمودند که قریب بمغرب  
 در حیات در رشت که این غلام را ندانند در نیشند و صبح پس از آنکه ایامی چند سال غنچه در تمام حیات  
 کرد و نزد نقل سلطان بجهت شنید و فهمید از گفت و نذا احوال و همایش نسبت به ایشان شنیدند و در گون گشت  
 و با یکدیگر مقلایع در که در مطای کشش است در وجه حیرت و با نیر و در این صفتان حضا و خلاصی کرد و اگر سعادتی  
 نیسود مظلوم گرفتار چنان زنا بکاره میگردد و هم در هر ایامی از ما در حیرت صفتان را کرده بطین حیرت و در  
 و در ایستاده در بجاها تا چند روزی سرزد در این مقام دل بر مقام است و در عرض است و نیز چون پس از واقعه  
 سلطان شهید از محراب شهیدان در پی از از سعادت با حجاب نود و در یکی ملاحظه سخنانی از که سرزد در دلیل  
 سعادت این من بود از آن رسیده که عرفان از دست از قیسر شیخ محمد مذکور در غیره جمع است در این کجاست  
 در عایت هم سازند و بنا عهدا تقیر سر از شرف سعادت حبت و بکند فتنه جمعیت طمان در طهران  
 رخاست بجات مذکوره و با حیات از ایستاد غبارش بر این عرض گفتند شش شنید پیشش حدال الدلیه  
 که مدینه از جانب در طهران میگردد حکم تقیر همان مظلوم و در اندک عظاما شهیدان ثانیه چنانچه در سخن است که ششم  
 با کرده و با فخره چون رتبع رسیده که تا به آغوش از روح کهنیفر آید صا صفتی از و بان با بازی رحمت صفتان  
 در آنکه تا است قوی و استعدادهش را دیده و بخیله طهران رفت رشت با گفت و بعد فاصله حضا گردید پس از  
 چند روز که همه با محضرش می رسید روزی پدر تا همه را در قصر عظیم خود دعوت کرده تشریفات در زمین است سلطنتی

در این سفر سوخته نامی از در سلطان نژاد در حق در این امر اندامی خود خوانده حال است  
 در تبریز محمد زکریا در این امر در این سال ۱۳۰۷

عطلی فرام سخت در آن تیره و تیرهت جلیه نظر شاه را عیب نمود و در تمامت محرابت عمارت گردش  
 و بسیار اراکادش کرد و چون بعد از تناول غذا سوار شده غم غم فرج نمود میرزا مع صفغان صدر اعظم  
 پسر گنبد از خانه بیرون رود و سفیدخان بخنداری را که مدت شش سال تحت کند در بخشش سپرد و  
 هر از آن زمان نفوذ نفوذت اشخاص از او گرفت و مملکت در حیرت بیست طهران طلبیدند و محضر  
 شاهی از بیایات و ثقات و لایحه و از احوال و نفوذ ما خوزه شرح گفت شاه رحم آورده مدد طاعت و  
 و جمیع کن فرانس غضبش بی نام شد ب عا خد تمامت شایه بدو زوی هر دو کرد و انگاه قوام الملک  
 شیرازی و غیره که جو دستم بسیار دیده عرائم بشمار دلدند و خاسته نزد شاه شکایت نمودند و ولد خود  
 گرفتند و محمد عثمان مافی سعد الملک مادر صفغان شده پیش از شهنشاه رفت و قرب و دغیره هر چه  
 طهران آورد و با آنکه طلبها لغت قد میرا دلدند شاه از تقصیرش در گذشت ولی مقام سخت نایل نیامد  
 فقط حکومت صفغان را باز در قبضه گرفت و بعد از بد سفری با بر پا کرده مر حبت نمود و میرزا انقلاب شیطیت  
 در این شرح شده و زتی بچنگ انقلابین برگشته نفوذ محمودی زوی گرفتند و جاه و جانش سبدل  
 بپاه و دبل گردید و چون غایب شد و پسرانش سلطان محمود میرزا جمال الدوله که از جانب پسر بود  
 نسبت میرالدین و میرزا تقیخان ابر کبر پست در ایام جوانی و خود را کامرانی فل برق دست پسر در سال ۱۳۰۸  
 نزدیک بخشش سال گفتم چنان در عطلی و غارت کبری تائیس کرد و اما تات و اطلاعات سلطانین مغزول گشت

آورده اند که سه روز پس از واقعه مذکوره حاجی میرزا محمد تقی خان از یزد کتوبه بخواجه در سفیر سخی سکن چمن  
 که محب در اهل بود زشت و ملا بهرام از بهشتان پارس یزد حریفه مشرب شاه فرستاد و پیکار کشید و بخت  
 وجه دوزید و کوشش کرده در بطنه مرغان تکانه های در دانه نرسد در زید بهمنان فرستادند و گنجشکان  
 حلال الدوله که در اطراف یزد عارین را تجسس کرده مانع از وصول چهار بیلا و دیگر بوزند بریدار می نمودند  
 و در شمع و جاک ربه سازه کرد و چنین گفت بپسند که من مانده در دو پایشانم و تن ببارت زنده میگویم و  
 اگر ایسی از ناحیه شما رسد دست از گرگان جانم نخواهند کشید و همان در راه با کردند و در صورت  
 چپ و در ساعت، بهمنان ره برید رسید و نامه خان بخواجه در یزد و از اول طهران نزد آقا عاصم شریف  
 از کار رساند آن لبر به واقعه را مگرف کرد تا لبر صاحب حضرت مخم سفارت بدس پیام افغان رساند و  
 پس از ده روز رئیس مگر فغانه یزد باغ افغان زفته صورت مگرف و صبر از دولت رای حلال الدوله را  
 خبر داد که عبارت چنین بود حلال الدوله سوزل سوزل مضموب و با بر صبر از و التماس که نذر فصل  
 صورت نسبتان و حاصل کردن زانش برای آمانت چند دوزخ نمود پذیرفتند و لودر و مسملا خواسته و در بعضی  
 از اوضاع چشمش چنین صدر یافت ظالم ارض یا آتشی افروخت که خاموشی پذیرد و در هم مهر شتات برگان  
 عمر و مرد عادت نمیکان بدل و قطع شده شده و پیش هم لودر و حرف که پیشتر خنده و ابله یزد از بهشتان  
 فریم که در طول برت حکومتش حسب تهدید و عهد با جا و تادیبه تقویا معذور شدند نکات دولت کردند و حکم نمود

که آنچه نزد یزدان گرفته رود نماید و خطبایان در قصبه حیدرآباد بنام شیخ شمس الدین محمد شیبانی  
 کج گناه که عالم یزدان سپرد که آقا محمد حسن بن ملا محمد شهید را با جمعی دیگر نزد سلطان در حبس بردند و بطلب  
 دانند و دیگر محبوسان را از زندان آزاد سازند آقا محمد حسن مدینه را در حبس بود آفرانده از تیرام و ضامن داد که بطهران  
 زنده از حاکمان کفایت نماید و شخص گشت ولی حاجی محمد بن ترک نشانی که پیری از قزاقان زنده بود در زندان  
 بطهران رفت و جلو پیشه کردی شد و گرفت و دای می گریه کرده چنین گفت ای بیگانه درین ایام  
 و در گستر گریه و آشنایان غم خود نماید و شاه و پسران را در دل بپوشیده پرسید که مگر چه بودی و داد و گرفت ای زنده مردم  
 یزدان چه گفای سرزد که حلال الدوله را بر ایشان چیره سختی شاه پرسید چه کرد و داد و گرفت گفت که سفید لیل  
 بر برید و بدید و پیری بدشن دل را بدست خود و پسران تیر باران کرد و خانان و بیاد خانان خود در کوراست  
 و در هنگام سخن چون در بهای می گریست و شاه پشیمان در پشیمان شده و کلال الدوله در شنام و نغمین گفت  
 را بهجه حلال الدوله در طهران بست شدت غم و اندوه پدید آمده تیره چهره کرد پس از سال (۱۳۱۰) باز  
 حکومت یزدان منصرف شد و با پسران با عدل و انصاف کرده حال محافظت و رعایت نمود و مانند آن رسیدند  
 و دست از به گوئی و تعرض بنین فدا کشیدند و با برسم در سال ۱۳۲۰ حکومت یزدان در طهران با حاجی میرزا  
 محمد تقی ابن ابرجدان ضمن اجلاس سادیم درستی یافته افکار ایمان کرده او را سرزد بر لبی تسلیخ ایام همراه بود و چهارم  
 نام ساجر آورد با اعداد و پسران محافظت بر سعادت نمود و پسران چندی با شریک مالک استوفی یزدان مشغول شد



که تحریک ملافتند بر زمین در احوال بقصدی گردند و شیر و قند حکومتی سببی میرزا محمد فغان چنین گفت  
 چرا این همه سرور و جودت تسبیح امانی در دیده دشمنش در انقلاب فراهم ساریده و فغان جواب داد که شرح این  
 در مورد فغان باشد عقیدت میراث ذات ماست مجذبه منبت کلمتی نشسته لب بیدیم در شیر و شکر  
 سخنان چند بحال الدوله گفت وقتی شرح گوید در حکایت بخش لاجی ساریم قریب چهار ماه نریمان فرار  
 مستقر در دشتستان باشد غلبه متغزل و چهرتن مترواری و هلاک گردیدند و یا بدست فغان شاه  
 متغزل شدند و تقریباً یکصد زبیت فغان تاراج شدند و حلال الدوله حکم مصلحت بدین شاه متغزل شد و بطهران  
 رفت و سلطان بطهران بر وی خوشیدند و صلوات پادشاه برده عین الدوله بود و حقیقتاً نظام سلطنت  
 سعادت در انداخت کرد و حاجی قاسم محمد علاء بنه ریزی نه بنیان معروف ساکن طهران روزی در چنان  
 پیشکاران غلبه حلال الدوله را تهدید کرده پیام فرستاد که هرگاه شهادت نهند و وفات یکصد بیت  
 خانواده بزرگان کار بکشید آیا دلدارانه ملا بر لبم پاریسی را که در میان بود و عین الدوله ریزی را برای تحقیق  
 و کشف قضایا سینه نورد و بعداً که در سلطنت محمد شاه رسید حلال الدوله سرور و نفرت در آن گزافه خاطر شاه  
 شد و امر بهاباد را بر باب حبشید پاریسی دستور داد که در احوال ندرت رفته از حلال الدوله تسبیح مطالبه کند  
 و دو بار سبب با نردن و خانه اش رفت و حلال احوال مذکور حلال الدوله عرض توبه و انابه بحضور  
 حضرت حیدرآباد رسیده و بطنه سافین را ازین اتحاد همراہ کرده در خوبست حضور غفران نورد و زتی سال ۱۳۲۰

چون آغوش در تمام شهر تبریز گشوده شد و میرزا عزیزخان بن دین بیخ شرمی رفت و بیخ و حرار از راه

تربت اطلاق بدستانه با لاف و سبها حاجی میرزا محمد تقی ابن ابر حریفه فرستاد و در می رسید که میرزا

عزیزخان اطلاق را برگرداند و بجهت حصول الدوله در راه امانت و حسن رفتن بود و امام سرفرت حضرت

عبدالله در ملک ادب شرف حضور فرشته آورد و آنرا بر کرده بود و حضور ملاطفت کرده بحدی که

چون کسی را بد شرف حضور حاضر نموده ملاطفت و نوازش

### بروجرد

دیگر از بلاد عراق در این بروجردی چند در زمین زرخیز بود که عرف و شهرت آن اقا جمال بهم

الجمال نسبت از جانب مادر میرزا ابراهیم محمد شیری می رسید و ولادت داشت و هاشم در آنجا شد و

حسب میراث جری و مادری طایفه طایفه پیشه کرد پس از تحصیلات متعنه به عراق عرب رفت و تکمیل نمود

و در محبتین ۴ زنت چهارم گرفته وطن برگشت و نام اقا شیخ جمال الدین یا ذوالجهت منتهی گردید

در ایام شراق افراد اهل عراق و بعضی طبعی ندین هند که در بروجرد اقامت داشت جمیع را در بر جمع

مبارک بود که در آنجا بجهت سوری بعد از شرافت (۱۲۸۶) در آنجا حلی طریقی با سید باجه دولت آبادی تصد

شده و طبعی نیز صحر کرد و در دهش بیداد پس از مهاجرت جمال اهل میر گشت و در این دوران جوان گردید

و قریب گیاه در کاپین مانده با طایفه عراق مراد و متنگشت و ملاقات رحمی دیگر از زمین رسید پس از

تبریز ۱۲۸۰

ساخته و چه ایی چند قول کرده و دل نه مشنون ظاهره در سر بر کند و طولی کشید که خانه و خانه در بود  
بر جا گذاشته فریم درک مقصود بسیار اورد شد و بخرای شول یافته استند هر منزه نوره عودت کرد  
در سبقت بلاد بدیت جاد ناگشت و پیشش اما نیز که اخوندی مقصود به یاد کرد و خانه که نه بخله  
رویش نام جمعه به بود عودت در نهایت ریاضت در یاد کفر ضلال مشهور استند در فرزند فریب  
و من گفته و خاک در احوال گرفت و ما در ان شهر ولد را به صفهان زنده مقیم گشتند و پسند طاعت و تاسیخ  
جمال الدین در سر سفر به یک نه بلاد در آن زمانه با در کان و علاما ظاهره و تسلیع کرد و در خودش شود و نشوی ده  
حسبیت حجاب حاضر شده در سر آمدن منی غلوه در دفاع یافت و در طهران چندی آقامت و تسلیع و  
تشریح نوره زنی از روح کرده و له با اولاد جمال مذکور و طالب جمع مال ایشان ریاست جمال بود که  
حسب و جمالی است که نزدی جمال منی گوید چنانکه فیما بین ایشان شهرت یافت که فرمودند مصابیحی که است  
شماره رای معاشرت نه نند و تا حکا صرف کرده بخودیم بر هم و سلطان اشهد سلطنتی دلند و آجمال سال ۱۲۸۷  
در غریبان از ایشان بنام ضرورت در جمیع روکها سببی نغده فراهم نموده جمال به قول فرمودند و استند در نغده  
بصاف آن دلند چون الواهی حامی در خط و نصیح و پیش فرستادند و باز عزت زیادت که می گوید  
کرده پیاده باغش سفری در بسیار حکا گشت و ایی چند در بخرای منی سر برده حسبه ظاهره با نغده در آن است  
در سر گشت و در بلاد و قرنی همه انداخت و باز حسب القدر و بطور مخلصین و از صفای در افنده و بهترین

بر فرزند دودل و خان مرتفع گشت تا آنکه در سال ۱۲۹۱ مجلس مناظره خطیره، مجتهدین طرآن فراهم کرد و  
 دولت در این برصیت امرای آنرا نمود و مجتهدین جمعه و انکار کرده معاشرت و در نقیضت هر دو نمودند و شکایت  
 شاه نشاندند و فلان شبی در ریت بایقه در راه سیر کرده با بنای مجبور سبختند و درت حس چندماه  
 بطلان انجامید تا آنکه عرضیه نظم شاه بر بعضیون گناشت که ای ای چه خطایان برستی عذاب و عقاب  
 شدم و کدام امر مخالف مکررات دولت است مرتب گشتم با آنکه هرگز اذن هر چند در امور دولتی  
 نمودم بگذر از دینی عظیم میسریم و اطاعت از دین در نیست بلکه نصرت و خدمت از مال و جان حاضر و معایم  
 تنها چیزی که در حجب قیامات ریاست بکند منعی عقاید و منور در خانه میباشد شده و در ایران نیز اظهار گشتم  
 در وظیفه علماء دین است که با نهایت خفا و حقیقت حوزة علمی بر پا کنند و از طرف شاه نمایندگان حاضر شوند  
 در نظرین را استماع کنند و حق را در هر طرف بینند از جهات رسالت و دفع نمایند لاجرم با بر  
 شاه مجلسی در اقبال آسید صادق طباطبائی و آسید علی کبر قزوینی منعقد گشت و حاجی اطلاع کنندی حاضر  
 نشد بکس نیابت فرستاد و آقا جمال مدد آن مجلس که مولود علماء و ارکان زمانه کانی شاهی بود، دولت و  
 بر این عقیده نقلیه حقیقت امر را در کس این را ثابت نمود و مجتهدین محابله کردند و المال سخن بان سخوات و کردار  
 و خود حق عادت کشید و آقا جمال اظهار داشت در امری از امور مسلمین کشید و همه تنفیق نمودند تا اجرا فرمایند  
 زمان سادت نمودند و پس از انقضای مجلس مذکور و تفرق علماء آقا جمال چندی باز در انبار مجبورس ماند